**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 029– 26 /08/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## صحت نسخه «مما هو لهم» در روایت مسعده

مکمّل و تصحیحی درباره روایت مسعده به زیاد بیان می شود:

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ سُئِلَ عَمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ مِنَ الْفَاكِهَةِ وَ الرُّطَبِ مِمَّا حولهم حَلَالٌ (مما هو لهم حلال)...[[1]](#footnote-1)

در این نقل «مما حولهم حلال» در چاپ قرب الاسناد، ص: 30 وارد شده است. اما در چاپ جدید قرب الاسناد و سایر منابع به صورت «مما هو لهم حلال» وارد شده است. قرب الاسناد ص 80 رقم 259، وسائل ج 18 ص 229 رقم 23561، بحار ط ایران[[2]](#footnote-2) ج 103 ص 75 رقم 2، الحدائق الناضره ج 18 ص 291، حاشیه مجمع الرجال ص 727، جواهر ج 24 ص 129 در کتب متأخر نیز همگی با تعبیر «مما هو لهم حلال» وارد شده که همین تعبیر نیز صحیح است.

### مراد از «مما هو لهم حلال»

حال مراد از «مما هو لهم حلال» چیست؟

شاید روشن تر از همه احتمالات، احتمال دیگری غیر از احتمالی باشد که در جلسه قبل بیان شد. به این صورت که «حلال من جهه وجود اماره عرفیه علی حلیّته» محصّل پاسخ حضرت ع نیز این است که اماره بر حلیت در فرض وجود اماره بر حرمت که «فناء محاط» است، اعتبار ندارد. در حقیقت امام ع در اعتبار اماره عرفیه، بین وجود اماره بر خلاف و عدم آن تفصیل داده است. اگر معنای روایت این باشد، ارتباطی به مباحث ما ندارد و بیان می کند: در جایی که اماره بر حلیت با اماره بر حرمت تعارض داشته باشد، نمی توان از مال دیگران استفاده کرد. چنانچه این روایت ارتباطی به مارّ ندارد و نسبت به آن ساکت است.

در نتیجه، این روایت بیان می کند: به طور کلی استفاده از ثمره، در جایی که اماره بر حلیت و اماره بر حرمت وجود دارد صحیح نیست و در جایی که صرفا اماره بر حلیت وجود داشته باشد، صحیح است. پس این روایت منافات با این ندارد که برای مارّ اکل جایز باشد و لو اماره بر حلیت وجود نداشته باشد. پس این روایت با روایات جواز اکل المارّه تعارض ندارد.[[3]](#footnote-3)

## بررسی اختصاص جواز اکل به صورت ضرورت

مسأله حق الماره در کلام مرحوم آقای حکیم نیز وارد شده است. ایشان تعبیر می کند:

إذا مر الإنسان بشي‌ء من النخل أو الشجر أو الزرع ‌جاز أن يأكل من ثمره بلا إفساد للثمر أو الأغصان أو الشجر أو غيرها[[4]](#footnote-4)

در کلام ایشان قید ضرورت وجود ندارد اما مرحوم آقای خویی این تعبیر را تغییر داده، می فرماید:

إذا مر الإنسان بشي‌ء من النخل أو الشجر جاز له أن يأكل**- مع الضرورة العرفية-** من ثمره بلا إفساد للثمر أو الأغصان أو الشجر أو غيرها.[[5]](#footnote-5)

مرحوم آقای تبریزی نیز عین همین عبارت را دارند.[[6]](#footnote-6) آقای وحیدی درباره قید «مع الضروره العرفیه» فرموده است:

 التقييد مبني على الاحتياط.[[7]](#footnote-7)

در کلمه التقوی ناظر به فرمایش آقای خویی می فرماید:

يجوز للإنسان إذا مر بنخل أو شجر مثمر أن يأكل من الثمر **بمقدار شبعه**، سواء كانت به ضرورة عرفية إلى الأكل منه أم لم تكن،[[8]](#footnote-8)

آقای سیستانی قید «بمقدار شبعه» را ندارد ولی تصریح دارند که حکم مختص به ضرورت نیست. ایشان می نویسد:

إذا مر الإنسان بشي‌ء من النخل أو الشجر أو الزرع جاز له أن يأكل‌ **و لو من غير ضرورة** من ثمره بلا إفساد للثمر أو الأغصان أو الشجر أو غيرها.[[9]](#footnote-9)

مرحوم آقای سید محمد سعید حکیم نیز قید ضرورت را بیان نکرده است.[[10]](#footnote-10)

بعد از مراجعه به وسیله و حواشی آن، تفاوت یا عدم تفاوت قیود بیان خواهد شد.

### وجوه محتمل در اختصاص حکم به صورت وجود ضرروت عرفیه

حال چرا آقای خویی قید «مع الضروره العرفیه» را اضافه کرده است؟

در توجیه کلام آقای خویی چند تقریب محتمل است:

1. احتمال دارد مرحوم آقای خویی مرسله ابن ابی عمیر که در آن اکل را در صورت وجود ضرورت و عدم آن تجویز کرده، معتبر نمی دانند.[[11]](#footnote-11) روایت یونس عن بعض اصحابه که موضوع آن صورت عدم ضرورت است را نیز از نظر سندی معتبر نمی دانند.[[12]](#footnote-12) عمده روایتی که باقی می ماند، صحیحه عبد الله بن سنان باقی است[[13]](#footnote-13) و شاید نظر ایشان این باشد که روایت قرب الاسناد[[14]](#footnote-14) آن را تقیید می زند.
2. این احتمال نیز وجود دارد که ایشان روایت عبد الله بن سنان را با روایت قرب الاسناد معارض بدانند و به همین دلیل عمل به روایت عبد الله بن سنان را جایز ندانستند.
3. تقریب سوم این است که بین روایت علی بن یقطین و روایات مجوّز اکل تعارض است و با وجود تعارض، اصل ثبوت حق الماره ثابت نیست و باید به قدر متیقّن روایات که جواز اکل در صورت ضرورت عرفیه است، اخذ کرد یا بعد از تعارض روایات، قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» جواز اکل را در صورت ضرورت عرفی، ثابت می کند.

#### بررسی وجوه

به نظر می رسد هر سه تقریب ناتمام است.

تقریب تقیید چندین اشکال دارد:

* اولا: فرد ظاهر تجویز، صورت اختیار است و حمل آن بر فرض ضرورت، حمل بر فرد نادر است. بله در مواردی که نوع موارد ضرورت باشد، حمل بر ضرورت اشکال ندارد اما به طور کلی حمل بر ضرورت، حمل بر فرد نادر است و صحیح نیست.
* ثانیا: رابطه بین روایت عبد الله بن سنان و روایت قرب الاسناد عموم و خصوص من وجه است نه عموم و خصوص مطلق. در توضیح باید گفت: روایت عبد الله بن سنان بیان می کند: «المارّ یجوز له الاکل من الثمره مع الضروره او عدمها» که نسبت به ضرورت و عدم آن اطلاق دارد. در حالی که روایت مسعده بن زیاد بیان می کند: «المختار لا یجوز له الاکل من الثمره سواء کان مارّا او غیر مارّ» این دو روایت در مارّ مختار تعارض دارند و رویات قرب الاسناد، اکل را برای مارّ مختار جایز نمی داند در حالی که در روایت عبد الله بن سنان، اکل برای مارّ مختار تجویز شده است. بعد از تعارض، باید روایت قرب الاسناد را مقیّد کرد و به غیر مارّ اختصاص داد. زیرا اختصاص روایت عبد الله بن سنان به صورت ضرورت و تبدیل آن به «المارّ یجوز الاکل من الثمره مع الضروره» باعث می شود قید «مارّ» خصوصیتی نداشته باشد. به عبارتی دیگر، قیدی که روایت به آن تخصیص داده می شود، نباید تمام العله باشد و تقیید در صورتی که تمام العله برای حکم باشد، لغو است. اختصاص روایت عبد الله بن سنان به مارّ مع الضروره باعث می شود قید مارّ لغو باشد. بر خلاف اختصاص روایت قرب الاسناد به مارّ و تبدیل آن به «المختار اذا کان غیر مارّ لا یجوز له الاکل» که باعث لغویت قید مختار نیست زیرا مختار از تمام العله به جزء العله تبدیل می شود. در نتیجه روایت قرب الاسناد صلاحیت تقیید روایت عبد الله بن سنان را ندارد در حالی که روایت عبد الله بن سنان صلاحیت تقیید روایت قرب الاسناد را دارد.
* ثانیا: روایت قرب الاسناد مطابق معنای اخیر، ناظر به حق الماره نیست و ناظر به این است که اماره حلیت در صورت تعارض با اماره حرمت، موجب تجویز اکل نیست. در نتیجه، روایت قرب الاسناد با روایت عبد الله بن سنان که مارّ بودن را مجوّز اکل دانسته، تعارضی ندارد تا در مقام جمع بر آییم.

با این بیان پاسخ تقریب دوم کلام مرحوم آقای خویی نیز روشن می شود و بین این دو روایت تعارض وجود ندارد. باید دقت داشت: احتمال اینکه روایت قرب الاسناد این معنا را داشته باشد، برای حل تعارض کافی است هر چند به نظر می رسد بهترین احتمال همین احتمال است.

تقریب سوم نیز صحیح نیست زیرا بعد از تعارض باید به مرجّحات رجوع کرد و ترجیح با روایات مثبت حق الماره است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

نتیجه آنکه دلیلی بر قید ضرورت عرفیه وجود ندارد. از بیان بالا این نتیجه نیز گرفته می شود که نمی توان با تمسک به روایت مسعده، قید عدم اماره بر کراهت مالک را برای جواز اکل اثبات کرد زیرا هر چند «فناء محاط» کنایه از وجود اماره ظنیه بر کراهت مالک است، اما روایت مسعده ارتباطی به مارّ ندارد تا با تمسک به آن، جواز اکل مختص به صورت عدم اماره بر کراهت شود.

## بررسی احتمال عمومیت روایت محمد بن جعفر اسدی

یکی از رفقا نکته ای را درباره روایت محمد بن جعفر اسدی متذکّر شد:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع‏ الی ان قال وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثِّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهَا الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ.[[15]](#footnote-15)

نسبت به این روایت این اشکال مطرح شد که موضوع آن «اموالنا» یعنی اموال امام علیه السلام است و تجویز اکل در اموال امام علیه السلام دلیل بر جواز اکل در اموال مردم نیست. این اشکال در کلام برخی از علما نیز وارد شده و آن را به تجویز اکل در سهم امام اختصاص داده اند.

ایشان این احتمال را در روایت مطرح کرد که قید «اموالنا» می تواند متن سوال سائل باشد نه آنکه ناظر به اموال امام علیه السلام باشد. به این صورت که راوی سوال کرده که آیا مارّ می تواند از اموال ما بخورد؟ امام علیه السلام با تکرار سوال راوی و نقل قول مستقیم سوال، پاسخ داده که اکل جایز است و حمل حرام است. مطابق این احتمال روایت اطلاق پیدا می کند و دیگر خصوصیتی در «اموالنا» که مراد اموال راوی است، وجود ندارد.

در پاسخ باید گفت: اصل وجود نقل قول مستقیم در کلام عربی مسلّم است و در آیات نیز وجود دارد و متأسفانه به اندازه کافی به آن توجه نشده است. نقل قول مستقیم و غیر مستقیم حتی در اعراب گذاری مؤثر است. اما؛

اولا: نقل قول مستقیم در صورتی است که عین عبارت نقل شود نه آنکه حضرت ع با تعبیر «اما ما سألت عنه من امر الثمار» نقل قول مستقیم کند. شبیه به این عبارت که می تواند نقل قول مستقیم باشد، این قسمت از روایتی در احتجاج است:

أَمَّا مَا سَأَلْتَ هَلْ مَنَعَ اللَّهُ عَمَّا أَمَرَ بِهِ فَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ[[16]](#footnote-16)

این عبارت می تواند نقل قول مستقیم سوال باشد. اما در روایت محمد جعفر اسدی، جمله آورده نشده و مفرد آمده است و دیگر نمی تواند نقل قول مستقیم باشد.

ثانیا: با نگاه به فقرات مختلف این روایت مفصّل به این نتیجه می رسیم که مراد از «اموالنا» اموال امام علیه السلام است. این روایت در اواخر باب التوقیعات الوارده عن القائم علیه السلام روایت 49 باب است. برای روشن شدن مطلب، قطعاتی از این روایت مرور می شود:

* وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَتِنَا وَ مَا يُجْعَلُ لَنَا ثُمَّ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فَكُلُّ مَا لَمْ يُسَلَّمْ فَصَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ وَ كُلُّ مَا سُلِّمَ فَلَا خِيَارَ فِيهِ لِصَاحِبِه‏ ...
* وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ص الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِي وَ لِسَانِ كُلِ‏ نَبِيٍّ فَمَنْ ظَلَمَنَا كَانَ مِنْ جُمْلَةِ الظَّالِمِينَ وَ كَانَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِين‏
* وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّيَاعِ الَّتِي لِنَاحِيَتِنَا هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعِمَارَتِهَا وَ أَدَاءِ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَ صَرْفِ مَا يَفْضُلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَةِ احْتِسَاباً لِلْأَجْرِ وَ تَقَرُّباً إِلَيْنَا فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدِ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصْلَى سَعِيرا
* وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الرَّجُلِ الَّذِي يَجْعَلُ لِنَاحِيَتِنَا ضَيْعَةً وَ يُسَلِّمُهَا مِنْ قَيِّمٍ يَقُومُ بِهَا وَ يَعْمُرُهَا وَ يُؤَدِّي مِنْ دَخْلِهَا خَرَاجَهَا وَ مَئُونَتَهَا وَ يَجْعَلُ مَا يَبْقَى مِنَ الدَّخْلِ لِنَاحِيَتِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لِمَنْ جَعَلَهُ صَاحِبُ الضَّيْعَةِ قَيِّماً عَلَيْهَا إِنَّمَا لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ
* آخرین سوال نیز همان فقره مورد بحث است: وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثِّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهَا الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ.

در نتیجه، مراد از «اموالنا» اموال امام علیه السلام است. اختصاص سوال به اموال امام علیه السلام به این دلیل است که محمد بن جعفر اسدی وکیل ناحیه مقدسه است. به همین دلیل اموالی برای ناحیه ع اعم از خمس، وقف، نذورات و هدایا برای ناحیه مقدسه می آمده است و وکیل امام علیه السلام مسئول نگهداری بستانی بوده که برای امام علیه السلام است و حضرت علیه السلام اکل را برای مارّ جایز دانسته است. البته به قرینه سایر روایات، حق الماره اختصاص به مال امام علیه السلام ندارد. مطابق این معنا، قید «اموالنا» مانع اکل الماره نیست زیرا به علت وکیل بودن محمد بن جعفر، محل ابتلای سائل این قید بوده و امام علیه السلام در پاسخ به سوال این قید را اخذ کرده است. پس این قید مفهوم ندارد تا با روایاتی که به صورت مطلق حق الماره را اثبات کرده، تعارض کند. حتی امکان دارد با بیانی روایت را مثبت حق الماره دانست به این بیان که ثبوت و عدم ثبوت حق الماره بین عامه و حتی در روایات شیعه محل بحث بوده و امام علیه السلام با این قید در مقام تقریر قول به جواز هستند.

## مقتضای مرجّحات بر فرض تعارض مستقر روایات

همانگونه که بیان شد: بنابر نظر مختار، تعارضی بین روایات نیست. حال بر فرض تعارض بین روایات و نبود جمع عرفی بین آنها چه باید کرد؟

به نظر ما تنها سه مرجّح به صورت ترتیبی وجود دارد: قطع به صدور، موافقت کتاب و مخالفت عامه.

اولین مرجّح تقدیم روایت قطعی الصدور است که روایات مجوّز اکل قطعی الصدور است در حالی که روایت عمده در روایات منع، روایت علی بن یقطین است و صدور آن قطعی نیست. به خصوص آنکه چهار روایت از روایات مجوّزه، به نظر ما از نظر سندی صحیح هستند: مرسله ابن ابی عمیر، روایت عبد الله بن سنان، روایت ابن ابی الربیع الشامی و روایت محمد بن جعفر اسدی. این روایات صحیح به ضمیمه روایات دیگری که سند آنها معتبر نیست، موجب قطع به صدور روایات مجوّزه است. البته درباره روایت علی بن یقطین نکاتی وجود دارد که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد. اطلاق روایات مجوّزه اقتضا می کند بین ضرورت و عدم ضرورت نیز تفاوتی وجود نداشته باشد.

دومین مرجّح موافقت کتاب است. امکان دارد گفته شود: روایت علی بن یقطین موافق با «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» است. به این تقریب که آیه شریفه بیان می کند: هر چیزی که عرفا باطل است، شرعا نیز باطل است. با فرض آنکه ثابت نیست شرع حق الماره را تثبیت کرده باشد، اصل اولی در هر چیزی شک در حلیت آن داریم، حرمت است و روایت دالّ بر حرمت، روایت موافق کتاب تلقّی می شود.

اما به نظر می رسد این تقریب ناتمام است زیرا در جایی که ثبوت حکم برای قرآن متوقف بر عدم ورود روایت بر خلاف باشد، روایت مخالف کتاب تلقّی نمی شود. به عبارتی دیگر، اگر آیات قرآن اطلاق لفظی داشته باشند، روایات مقیّد مخالف کتاب تلقّی می شود اما در صورتی که دلالت آیه قرآن را به اطلاق مقامی مجموع ادله بدانیم، اطلاق مقامی مجموع ادله مقتضی تقدیم روایت موافق اطلاق مقامی در این موارد نیست. در جلسه آینده این مطلب توضیح داده خواهد شد.

سومین مرجّح مخالفت عامه است که درباره آن نیز بحث خواهیم کرد.

1. قرب الاسناد؛ ص: 80 [↑](#footnote-ref-1)
2. چاپ ایران بحار از ج 54 به بعد سه شماره بیشتر از چاپ بیروت است. در نرم افزار نور بر اساس چاپ بیروت است. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوال: در روایت بیان شده است: لَا يَأْكُلْ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ، وَ لَا يُفْسِدْ إِذَا كَانَ عَلَيْهَا فِنَاءٌ مُحَاطٌ قید «لا یفسد» ناظر به حق الماره نیست؟

پاسخ: این قید بیان می کند حتی در صورت ضرورت که اکل جایز است، نباید افساد صورت گیرد و ربطی به اکل مارّه ندارد. [↑](#footnote-ref-3)
4. منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)، ج 2، ص: 93 مسأله 19 [↑](#footnote-ref-4)
5. منهاج الصالحین (للخویی)، ج 2، ص: 66 مسأله 278 [↑](#footnote-ref-5)
6. منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج 2، ص: 69 [↑](#footnote-ref-6)
7. منهاج الصالحين (للوحيد)، ج‌3، ص: 78 [↑](#footnote-ref-7)
8. کلمه التقوی، ج 4، ص: 176 [↑](#footnote-ref-8)
9. منهاج الصالحين (للسيستاني)، ج‌2، ص: 92 [↑](#footnote-ref-9)
10. منهاج الصالحين (للسيد محمد سعيد)، ج‌2، ص: 111 [↑](#footnote-ref-10)
11. عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالنَّخْلِ وَ السُّنْبُلِ وَ الثَّمَرِ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ قَالَ لَا بَأْسَ. [↑](#footnote-ref-11)
12. عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حِيطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يُحَطْ عَلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَيْسَ يَحْمِلُهُ عَلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ إِلَّا الشَّهْوَةُ وَ لَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ وَ هَلْ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مِنْ جُوعٍ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ وَ لَا يَحْمِلُهُ وَ لَا يُفْسِدُهُ. [↑](#footnote-ref-12)
13. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى الثَّمَرَةِ وَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ لَا يُفْسِدُ [↑](#footnote-ref-13)
14. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ سُئِلَ عَمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ مِنَ الْفَاكِهَةِ وَ الرُّطَبِ مِمَّا حولهم حَلَالٌ. فَقَالَ: «لَا يَأْكُلْ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ، وَ لَا يُفْسِدْ إِذَا كَانَ عَلَيْهَا فِنَاءٌ مُحَاطٌ. وَ مِنْ أَجْلِ أَهْلِ الضَّرُورَةِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُبْنَى عَلَى حَدَائِقِ النَّخْلِ وَ الثِّمَارِ بِنَاءٌ لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْهَا كُلُّ أَحَد [↑](#footnote-ref-14)
15. کمال الدین؛ ج 2، ص: 522 [↑](#footnote-ref-15)
16. [احتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج2، ص387.](http://lib.eshia.ir/10412/2/387/) [↑](#footnote-ref-16)